

ساختار خانواده ایرانی در دوره ساسانی

محمدحسین پناهی^۱ / محمدرضا کدخدایی^۲

(دریافت: ۱۵/۱۰/۱۳۹۴ / پذیرش: ۱۳/۲/۱۳۹۵)

چکیده

خانواده به منزله نهاد یا گروه اجتماعی دائماً در حال تغییر و تحول است. مطالعه ساختار خانواده و کم‌وکیف کارکردها در ارتباط با اعضایش و جامعه، مهم ارزیابی می‌شود. متأسفانه در تاریخ طولانی ایران تحول خانواده به‌طور جدی مطالعه نشده است. این مقاله تلاشی مقدماتی برای شناخت ساختار و کارکردهای خانواده در دوره ساسانی با روش اسنادی است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد؛ نوع بیشتر خانواده در دوره ساسانی «خانواده گسترده» بوده که با دو نهاد سیاسی و دینی دیگر، جامعه آن روز ایران را می‌ساخته است. ساختار خانواده در این دوره مردسالار بوده و تعدد زوجات رواج داشته و ازدواج‌های درون‌گروهی تجویز می‌شده است. دین رسمی زرتشتی خانواده را نهادی مقدس و نقش اصلی آن را فرزندآوری می‌دانسته است. کارکردهای اصلی دیگر خانواده تولید و تأمین اقتصادی خانواده و اجتماعی کردن و آموزش فرزندان بوده است که باید شغل پدر و مادر را به ارث می‌بردند و ادامه می‌دادند. در این دوره، خویشاوندان پدری جایگاه برتری نسبت به خویشاوندان مادری داشته‌اند و پسر ارشد با همسر و فرزندان با پدر و مادر زندگی می‌کرده است.

واژه‌های کلیدی: خانواده، خانواده ایرانی، خانواده ساسانی، ساختار خانواده ساسانی،

کارکردهای خانواده ساسانی، ازدواج در دوره ساسانی.

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

* mhpanahi2@gmail.com

۲. کاندیدای دکتری مطالعات زنان.

مقدمه

تعریف خانواده، به نحوی که همه انواع خانواده را در بر گیرد، کار مشکلی است. به نظر بعضی، خانواده یک واحد اجتماعی است، متشکل از افرادی که با پیوندهای خویشی مستقیم به هم متصل می‌شوند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت نگهداری کودکان را بر عهده دارند و طی یک دوره زمانی نامشخص با هم زندگی می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۲۴؛ کوئن، ۱۳۷۸: ۱۲۷). با توجه به تعریف ذکرشده، یکی از ویژگی‌های اصلی خانواده، تداوم زمانی و مشروعیت اجتماعی آن است. بیشتر خانواده به منزله واحد مشروع تولیدمثل به شمار می‌آید؛ ولی خانواده حاوی کارکردهای اقتصادی، آموزشی و عاطفی نیز هست (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۶۰). ممکن است تعریف مزبور برای کسی که در ایران امروز زندگی می‌کند، قابل فهم و قابل لمس باشد؛ اما تعریف واحد خاصی مانند این تعریف نمی‌تواند همه انواع خانواده، از جمله خانواده ایرانی در دوره ساسانی را در بر گیرد. درواقع، ارائه تعریفی از خانواده - که دربرگیرنده همه انواع خانواده امروزی و گذشته باشد - کار بسیار مشکلی است.

خانواده را می‌توان قدیمی‌ترین نهاد، نظام یا گروه اجتماعی بشری دانست که به اقتضای نیازهای اساسی و طبیعت اجتماعی انسان شکل گرفته و همواره به منزله پدیده‌ای اجتماعی به اشکال مختلف وجود داشته است. در طول زمانی طولانی، در اثر توسعه تقسیم کار اجتماعی، در جوامع انسانی نهادهای دیگری همچون دین، آموزش و پرورش، سیاست و اقتصاد از خانواده مشتق شده و کارکردهای نهاد خانواده کاهش پیدا کرده یا دگرگون شده است.

آنچه مسلم است خانواده، همچون سایر نهادها و سازمان‌های تشکیل‌دهنده جامعه، به سبب افزایش تقسیم کار اجتماعی، ارتباط متقابل با سایر نهادهای اجتماعی و ارتباط با محیط پیرامونی، در طول تاریخ همواره دچار تغییر و تحولات گوناگون شده است. این تغییر و تحول شامل کارکردهای مختلف خانواده از جمله کارکردهای تولید مثل، اجتماعی کردن فرزندان، تأمین نیازهای اقتصادی، روابط عاطفی و هویت‌بخشی بوده است. همچنین، همراه با تغییر کارکردهای خانواده، ساختار و روابط درون خانواده نیز، مانند نقش‌ها و روابط زن و شوهر، والدین و فرزندان و روابط فرزندان با هم متحول شده است. با همه این تنوع‌ها، به قول سگالن؛ خانواده چیزی بیش از «یاخته بنیادین» جامعه یا «دژ نهایی» در برابر تهاجم نیروهای ویرانگر است و بررسی آن از دیدگاهی تاریخی نشان می‌دهد که دارای قابلیت انعطاف‌پذیری و مقاومت است (سگالن، ۱۳۸۰: ۱۳).

مطالعه تاریخی خانواده به ما کمک می‌کند مبنای بسیاری از رفتارها، آداب، رسوم و تعاملات خانوادگی امروز را دریابیم. همچنین، دریابیم که چگونه عوامل مختلفی چون شیوه تأمین معاش، جنگ‌ها، وضعیت اقتصادی، نوع نظام سیاسی و باورها و اعتقادات دینی هر یک به نحوی نقش‌ها، ساختار، الگوهای رفتاری، روابط بین اعضای خانواده و کارکردهای خانواده را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که خانواده را می‌توان دقیق‌ترین و شفاف‌ترین نهاد اجتماعی دانست که حوادث بزرگ و تاریخی گذشته را انعکاس می‌دهد (چپل، ۱۳۸۸: ۵۸).

همان‌طور که اشاره شد، بررسی تاریخی خانواده در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که در طول زمان تنها یک نوع خانواده یا سازمان‌دهی خانوادگی وجود نداشته؛ بلکه سنخ‌ها و انواع متعددی از خانواده وجود داشته است (سگالن، ۱۴: ۱۳۸۰). همچنین، این مطالعات به ما کمک می‌کند تا تأثیر عوامل مختلف را در تحول نهاد خانواده بررسی کنیم. از آنجا که عوامل تأثیرگذار در تحولات خانواده در جوامع مختلف یکسان نبوده است، در جوامع مختلف انواع و اشکال مختلفی از خانواده به وجود آمده است.

متأسفانه در ایران، با وجود تاریخ طولانی و پرفرازونشیب آن و تنوع قومی و فرهنگی زیاد، مطالعات لازم درباره تاریخ خانواده و انواع و تحولات آن به عمل نیامده است. به طوری که امروزه ما با فقر منابع و دانش در این حوزه مواجه هستیم. این مقاله به بررسی ساختار خانواده ایرانی و ویژگی‌های آن در دوره ساسانی، قبل از تشریف ایرانیان به اسلام، می‌پردازد. به نظر می‌رسد، توصیف وضعیت خانواده در این مقطع مهم به فهم روند تغییرات خانواده در مقاطع بعدی کمک کند.

در این مقاله، ابتدا برای آشنایی خوانندگان با موقعیت و وضعیت ایران در دوره ساسانی، نگاهی اجمالی به وضعیت جغرافیایی - سیاسی ایران در دوره متأخر ساسانی می‌اندازیم. سپس، با استفاده از دیدگاه ساختارگرایی، ویژگی‌ها و ساختار خانواده ایرانی در این دوره، شرایط زیستی آن، کارکردهای مختلف آن، نحوه توزیع قدرت در آن و نیز شیوه همسرگزینی و نقش خانواده در اجتماعی کردن و آموزش و تعلیم فرزندان را بررسی می‌کنیم.

چارچوب مفهومی

مفهوم ساختار یا ساخت اجتماعی به «شبکه روابط استواری که پایگاه‌های مختلف موجود در یک گروه را به هم می‌پیوندند» (ببی، ۱۳۹۳: ۲۱۸)، گفته می‌شود. خانواده به منزله گروه اجتماعی یا نهاد اجتماعی، ترکیبی از پایگاه‌ها و نقش‌ها (پایگاه و نقش مادری، پدری،

همسری، فرزندی، خواهری، برادری و دیگر نقش‌های خویشاوندی) است که معطوف به رفع نیازهای اصلی فرد، خانواده و جامعه شکل می‌گیرد. بین این پایگاه‌ها و نقش‌ها روابط نسبتاً پایداری وجود دارد که کنش متقابل اعضای خانواده را با هم تعیین و قابل پیش‌بینی می‌کند و مجموعاً ساختار یا ساخت خانواده را می‌سازد. بنابراین، وقتی از ساختار خانواده صحبت می‌شود، منظور نوع روابطی است که در یک زمان و جامعه معین بین پایگاه‌ها و نقش‌های موجود در خانواده برقرار است. در عین اینکه با توجه به تنوع خانواده‌ها در یک زمان معین، انواع ساختارهای خانواده در یک جامعه و در یک زمان مشخص وجود دارند؛ اما برای مطالعات تاریخی می‌توان نوع غالب ساختار خانواده را در آن زمان مبنا قرار داد.

برای بررسی تاریخی خانواده به‌منزله نهاد اجتماعی، هم لازم است نحوه ترکیب پایگاه‌ها و نقش‌ها و کنش متقابل اعضا در درون خانواده مطالعه شوند و هم ارتباط نهاد خانواده با دیگر نهادهای اجتماعی مانند دین و حکومت و اقتصاد بررسی شود. کم‌وکیف نهادهای اجتماعی در یک جامعه ثابت نبوده است و در طول تاریخ آن جامعه تغییر می‌کنند. مثلاً، در آغاز تاریخ جوامع، فقط نهاد خانواده وجود داشت و با تقسیم کار بیشتر، بعداً نهادهای دیگر ازجمله نهادهای اقتصادی و سیاسی و دینی و آموزشی و غیره به‌وجود آمدند.

در دوره مورد مطالعه ما، علاوه بر نهاد خانواده، نهادهای سیاسی و دینی وجود داشته‌اند؛ اما از آنجا که بیشتر فعالیت‌های اقتصادی در درون خانواده انجام می‌شد و خانواده تا حد زیادی یک سازمان اجتماعی خودکفا بود، هنوز نهاد اقتصاد مستقل و بزرگی شکل نگرفته بود. همچنین، با توجه به اینکه خانواده نقش اجتماعی کردن کامل فرزندان را به عهده داشت و مشاغل نیز از پدر به پسر و از مادر به دختر به ارث می‌رسید، نهاد آموزشی مستقل از خانواده به‌وجود نیامده بود.

در مطالعه ساختار نهاد خانواده در دوره ساسانی، لازم است هم روابط درون خانواده بین پایگاه‌ها و نقش‌های موجود در آن و نوع تقسیم کار و تقسیم قدرت در درون خانواده و هم کارکردهای مختلف خانواده و رابطه خانواده با نهادهای سیاسی و دینی بررسی شوند. به عبارت دیگر، حکومت، دین و خانواده سه نهاد اصلی و مؤثر در جامعه ساسانی هستند که تبیین پدیده‌های اجتماعی در گرو فهم دقیق از آن‌هاست (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۵۷).

ویکس در تحقیقی با عنوان «چارچوبی برای مطالعات خانواده»، پنج دسته از عوامل تنوعات ساختاری برای خانواده را ذکر می‌کند: ۱. تنوع سازمانی خانواده که ناشی از انواع الگوهای کار در درون و بیرون خانواده است؛ ۲. تنوع فرهنگی خانواده‌ها که ناشی از تعلقات

متفاوت فرهنگی، قومی، دینی و اجتماعی است؛ ۳. تنوع طبقاتی خانواده‌ها که ناشی از تعلق خانواده به طبقات اجتماعی متفاوت است که میزان دسترسی خانواده به منابع مادی و اجتماعی را متفاوت می‌کند؛ ۴. تنوع دوره تاریخی خانواده که ناشی از اختلاف وضعیت جامعه در دوره‌های تاریخی متفاوت است و ۵. تنوع سیر زندگی خانوادگی که ناشی از وضعیت‌های مختلف ساختار خانواده در مراحل مختلف آن از ازدواج تا مرگ آخرین نفر آن است (برناردز، ۱۳۸۴: ۳۴ - ۳۵).

مطالعه ساختار خانواده در دوره پیشامدرن در مقایسه با دیگر نهادهای اجتماعی، حداقل از سه جهت برجسته و پررنگ است. اول آنکه خانواده اولین و مهم‌ترین نهادی است که فرایند شخصیت‌سازی و اجتماعی شدن در بستر آن صورت می‌گیرد. این ویژگی در خانواده‌های پیشامدرن بارزتر است؛ زیرا کارکردهای اقتصادی و آموزشی خانواده بسیار گسترده بوده است. دوم، پایگاه‌ها، نقش‌ها، نظام ارزشی، هنجاری و رفتاری خانواده بسیار مهم و نسبتاً متصلب بوده است و در مقابل فشارهایی که از دیگر نهادهای اجتماعی به آن وارد می‌شد، مقاومت زیادی نشان می‌داد. به دلیل ویژگی اخیر، برخی نظریه‌پردازان، خانواده را نهادی نسبتاً مستقل و خودمختار ترسیم می‌کنند که قادر است ساختاری متفاوت با ساخت جامعه یا دیگر ساخت‌های اجتماعی داشته باشد (روزنباوم، ۱۳۶۷: ۱۲۳). درواقع، همان‌طور که برگر و لوکمان (۱۳۸۷: ۲۲۲ - ۲۳۵) می‌گویند، ساختار خانواده به منزله یک واقعیت اجتماعی محصول کنش کنشگران درون خانواده و تعامل دیالکتیک با دیگر نهادهای اجتماعی است. ویژگی سوم که خود محصول دو ویژگی قبلی است، آن است که ساختار خانواده به شکل مؤثری ساختارها و نهادهای اجتماعی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

خانواده در مقایسه با سایر نهادهای اجتماعی، در ساختن هویت و شخصیت افراد نقش بارز و مرکزی دارد؛ زیرا عاملیت کنشگران در آن رقم می‌خورد، درونی می‌شود و استلزامات خود را بر دیگر نهادهای اجتماعی نیز وارد می‌کند (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۲۲ - ۲۳). روشن است که هر چه به گذشته برگردیم، کمیت و کیفیت اثر خانواده بر اعضای آن بیشتر است. درواقع، می‌توان گفت هر چه ساخت خانواده متصلب‌تر باشد (مانند وضعیت قبیله‌گی در خانواده‌های عرب صدر اسلام) اثر آن بر اعضایش بیشتر است و عاملیت فردی ضعیف‌تر می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۴، فصل دوم و هفتم؛ کرایب، ۱۳۷۸، ۱۴۴). در این تحقیق ما بر اساس چارچوب ساختارگرایی سعی خواهیم کرد ساختار خانواده و رابطه آن را با سایر نهادهای اجتماعی بررسی می‌کنیم.

روش تحقیق

روش این تحقیق اسنادی است. بدین معنی که برای مطالعه وضعیت خانواده و ساختار آن در دوره ساسانی، ما داده‌های خودمان را از مطالعه اسناد معتبر موجود درباره آن دوره به دست خواهیم آورد. هر چند که فاصله زمانی طولانی حدود ۱۵۰۰ سال کار را برای مطالعه وضعیت خانواده در آن دوران مشکل می‌کند؛ ولی اسناد و منابع قابل استفاده برای این مطالعه وجود دارند که از آن‌ها بهره‌برداری خواهیم کرد.

از اسناد و منابع موجود در آن دوره می‌توان به کتب دینی زرتشتی و مزدایی، به منزله نظام دین مسلط در دوران ساسانی، اشاره کرد که حاوی اطلاعاتی درباره آموزه‌های دینی و معتقدات مردم آن دوره است که در ساختار خانواده اثر می‌گذارد. البته، باید در نظر داشت که وجود آموزه‌های دینی الزاماً به معنای شکل‌گیری ساخت اجتماعی خانواده بر اساس نظام و گزاره‌های دینی نیست، به خصوص آنکه دین زرتشت که دین مسلط دوران ساسانیان است، همواره با آیین‌های دیگری، مانند مانوی، زروانی، بودایی، مسیحی، یهودی و دیگر ادیان همراه بوده است و در برهه‌ای از دوران ساسانی، آیین مزدک ظهور و بروزی انقلابی در برابر آیین زرتشتی داشته است (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۱۲۸).

علاوه بر کتب دینی ذکرشده، از مهم‌ترین منابع اصیل به‌جای مانده از دوران ساسانی، دست‌نوشته‌هایی مشهور به مادیکان هزاردادستان است که اصالتاً کتاب فتوایی در رفع مخاصمات در عصر ساسانیان است. افزون بر این برخی از کتاب‌ها و پانوشته‌های ناظر به /وستا، یادگاری از آن زمان است که به خط پهلوی موجود است. برخی نامه‌ها و دست‌نوشته‌های دوره ساسانی - که مهم‌ترین آن‌ها نامه‌ای موسوم به «نامه تنسر» است - نیز در شمار منابع درجه‌اول دوران ساسانی تلقی می‌شود.

اگرچه شاهنامه فردوسی در دوران بعد از ساسانی نگاشته شد؛ ولی یکی از شاخص‌ترین منابع برای فهم وضعیت اجتماعی دوران ساسانیان است (مظاهری، ۱۳۷۳، مقدمه؛ زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۱۲۸). تاریخ‌نگاری‌های رومی و اسلامی در دوره‌های متأخرتر از ساسانیان، مثل تاریخ طبری، تاریخ بلعمی یا تاریخ ویل دورانت و امثال آن نیز می‌توانند در سطح دوم اهمیت دسته‌بندی شوند.

از اسناد دیگر آن دوران، سکه‌های باستانی، سنگ‌نوشته‌ها و اشکال و ظروف سفالین به‌جای مانده از دوران ساسانی هستند. اگرچه این اسناد می‌توانند به‌منزله منابع تحقیق قلمداد شوند؛ لیکن بررسی آن‌ها مستلزم تخصص‌های متعدد زبان‌شناختی، باستان‌شناختی، خط‌شناختی و

مردم‌شناختی است. کتاب *زن در حقوق ساسانی* از کریستیان بارتلمه و *ایران در زمان ساسانیان* اثر کریستین سن و سرانجام، کتاب *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*، نوشته علی‌اکبر مظاهری که در دهه سی قرن بیستم به‌منزله رساله دکتری در دانشگاه سوربن دفاع شده است نیز از منابع مهم در خصوص وضعیت اجتماعی دوران ساسانی است که می‌تواند راهنمای مناسبی برای استفاده از منابع اصلی باشد.

مجموعه پنج‌جلدی *دانشنامه ایران باستان* که به‌طور خاص ناظر بر آیین زرتشت و عصر ساسانی است با ارجاعی نظم‌یافته به منابع اصلی نیز اثر ارزشمندی است که امر پژوهش و تحقیق درباره خانواده را تسهیل می‌کند. قبل از پرداختن به وضعیت خانواده، ابتدا نگاهی اجمالی به وضعیت سیاسی - جغرافیایی دوره متأخر ساسانی می‌کنیم.

وضعیت سیاسی - جغرافیایی و اجتماعی دوره ساسانی

برای رسیدن به تصویری صحیح از ساخت خانواده در دوران ساسانی، در درجه اول گزارش مختصری از فضای سیاسی و تقسیمات جغرافیایی ایران دوران ساسانی ترسیم و متعاقباً به قشربندی اجتماعی دوران ساسانی اشاره می‌کنیم. فهم قشربندی اجتماعی دوران ساسانیان زمینه‌ساز درک بهتر از وضعیت خانواده در آن زمان خواهد بود.

همان‌طور که در «تاریخ ده‌هزار ساله ایران» نقل شده است، حکومت ساسانی نوعی حکومت ملوک‌الطوائفی بود که ریشه در خاندان ساسان داشت. خاندان ساسان ازجمله خاندان‌های قدیمی پارس به‌شمار می‌آمد. ساسان رئیس این خانواده در شهر استخر فارس مسئول معبد آناهیتا بود. وی پس از ازدواج با زنی از خاندان «بازرنگی» به‌نام دینگ (رامبهشت)، علاوه بر ریاست مذهبی، موقعیت سیاسی نیز به‌دست آورد. بابک پسر ساسان به لحاظ وابستگی از طرف مادر به خاندان حاکم، توانست حکومت ایالت را به‌دست بگیرد. پس از او پسرش اردشیر جانشین پدر شد و پس از قدرت‌یابی به‌طور علنی مخالفت را خود با پادشاه اشکانی اعلام کرد. او با استفاده از نارضایتی موبدان و فرماندهان نظامی درصدد مبارزه با اردوان پنجم برآمد و پس از جنگ در دشت هرمزگان اردوان کشته شد و سلطنت اشکانیان به پایان رسید. وی پس از رسیدن به حکومت، دین زرتشتی را به‌منزله دین رسمی ایران زمین قرار داد (رضایی، ۱۳۷۶: ۲/ ۲۱). در رأس دین زرتشت موبد موبدان قرار داشت که دارای مقام و قدرت والایی بود، به‌طوری که بین پادشاه و موبد موبدان بر سر میزان قدرت رقابت وجود داشت و پادشاهان سعی می‌کردند قدرت موبدان را کم کنند.

حکومت ساسانیان عملاً از حدود سال ۲۲۰ میلادی با پادشاهی اردشیر اول بابکان شروع می‌شود و تا سال ۶۵۲ با کشته شدن یزدگرد سوم و سلطه یافتن مسلمانان به پایان می‌رسد (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۳۲۹). اردشیر بعد از نامیدن خود به نام شاه «ایران انیران»، سرزمین ایران‌شهر و ممالک آن را چنین نام می‌برد: پارس، پارت، خوزستان، میشان، آسورستان، نودشرگان، اربابیه، آذربایجان، ارمنیه، ورجان، سیگان، اران، بلاسگان تا فراز کوه قاف و الان، همه کوه پدشخوار، ماد، گرگان، مرو، هرات، همه ابرشهر، کرمان، سکستان، توران، مکران، پارد، هندوستان، کوشان تا فراز چیشاور و تاکاش، سغد، مرزچاچستان، آن سوی دریای مزون و شهرهای پیروز شاپور و هرمز اردشیر (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

تشکیلات سیاسی و دربار ساسانی در دوران طولانی این سلسله، چندین بار با تغییرات و اصلاحات همراه بوده است که اصلاحات دوران قباد اول و خسرو اول انوشیروان، مهم‌ترین اصلاحات اجتماعی سیاسی است که در تحولات خانواده نیز خود را آشکار کرده است. این اصلاحات متأثر از پیدایش مزدک در دوران قباد و قلع و قمع مزدکیان در دوران خسرو اول انوشیروان (۴۹۰ - ۵۳۰ م) بوده است.

بر اساس متن *اوستا* جامعه ایرانی به سه دسته تقسیم شده بود (روحانیان، جنگیان و کشاورزان)؛ لیکن در واقعیت اجتماعی و بر اثر تحولات اجتماعی عملاً چهار طبقه اصلی و زیرمجموعه‌های آن در جامعه عصر ساسانی وجود داشته است.^۱ طبقات و زیرطبقات اجتماعی به‌ترتیب اهمیت به‌قرار مواردی بوده است که آورده می‌شود:

- روحانیان متشکل از قضات (دادوران)، علمای دینی (موبدان)، دستوران و معلمان؛

- جنگیان متشکل از سواره‌نظام و پیاده‌نظام؛

- دبیران و کارکنان دیوانی متشکل از منشیان، حساب‌داران، نویسندگان احکام دادگاه‌ها،

نویسندگان اجازه‌نامه‌ها، مورخان، پزشکان، منجمان و...؛

- توده ملت متشکل از کشاورزان، شبانان، سوداگران، پیشه‌وران، صنعت‌گران و... (رضی،

۱۳۸۱: ۵/۲۶۰۸).

بدنه اصلی و عمده جامعه عصر ساسانی در طبقه چهارم قرار داشت که کشاورزان و شبانان گسترده‌ترین جمعیت این طبقه و کل جامعه بوده است. آنچه از *نامه تنسر* برمی‌آید آن است که طبقات ثابت بوده و جابه‌جایی افراد از طبقه‌ای به طبقه دیگر فقط با اجازه پادشاه امکان‌پذیر بوده است. در وصایای اردشیر آمده است.

هر یک از شما که پس از من مردمان را بر اقسام چهارگانه‌اش یافتید نباید که سعی و جهدتان در نگه داشتن این حال و تفتیش آمیزش‌هایی که در آن حادث می‌شود کم‌تر باشد از کوششی که در اصلاح مزاج خویش می‌کنند (سامی، ۱۳۸۸: ۲/ ۸۴).

دوره متأخر ساسانیان را می‌توان قرن آخر حاکمیت آنان، از سلطنت انوشیروان تا غلبه مسلمانان دانست. محدوده جغرافیایی کشور را در آن زمان می‌توان از جنوب خلیج فارس، از شمال تا بالای دریای خزر و ماوراءالنهر و ارمنستان و از شرق به انتهای سرزمین‌های افغانستان و پاکستان فعلی دانست. مرزهای غربی ایران به دلیل جنگ‌های مداوم با امپراتوری روم همواره در حال تنوع بود، به‌طوری که گاهی تا شامات و مصر و دریای سیاه را در بر می‌گرفت و گاهی محدود به عراق عرب و بخشی از آسیای صغیر می‌شد.

در دوره قباد اول مزدکیان و اقوام دیگری قیام کردند که نشان‌دهنده اوضاع نابسامان کشور در آن زمان بود. خسرو انوشیروان، ولیعهد قباد، با هم‌دستی موبدان زرتشتی و کلیسای نسطوری قیام مزدک را سرکوب کرد و تعداد زیادی از آنان را کشت (توین بی، ۱۳۶۸: ۴۰۰). وقتی خسرو انوشیروان به سلطنت رسید (۵۳۱ - ۵۷۹م)، اصلاحاتی را در کشور انجام داد تا اوضاع کشور را سروسامان دهد که تا اواخر دوره ساسانیان پایدار ماند (پیگولوسکایا و همکاران، ۱۳۵۴: ۶۷ - ۱۳۰).

در رأس امپراتوری ساسانی پادشاه ساسانی قرار داشت که سلطنت از او به برادر یا فرزندش انتقال می‌یافت. کشور به استان‌هایی تقسیم می‌شد که مرزبانان آن‌ها را اداره می‌کردند. فرماندهان لشکر از میان خانواده‌های اعیان انتخاب می‌شدند. بیش‌ترین زمین‌داران، زمین‌داران متوسط بودند که صاحبان اراضی و روستاها بودند و از روستاییان مستقیماً بهره‌کشی می‌کردند. اینان که آزادگان نام داشتند، بدنه اصلی سواره‌نظام ارتش ایران را تشکیل می‌دادند. درآمد دولت از مالیاتی بود که از تولیدکنندگان می‌گرفتند و تحصیل‌دارانی برای جمع‌آوری مالیات و خراج گمارده می‌شدند (همان، ۸۱). البته، برده‌داری نیز در این دوران در ایران رایج بوده است.

ساخت خانواده در دوران ساسانی

از آنجا که ازدواج زیربنا و محور اصلی شکل‌گیری خانواده است، شایسته است ابتدا توضیحاتی در این مورد ارائه شود و متعاقب آن پایگاه‌های خانگی و روابط بین آن‌ها تبیین شود. ترسیم سازمان خانواده از نظر محل سکونت و سرانجام، روابط خویشاوندی پایان‌بخش این بخش از مقاله خواهد بود.

ازدواج

ازدواج در آیین زرتشت امری مقدس قلمداد می‌شود و افراد موظفند اهورامزدا را با ازدواج و تکثیر نسل یاری کنند. ساخت خانواده‌های مرسوم دوران ساسانی با ازدواج شرعی پایه‌گذاری می‌شد. در جامعه ساسانی، شسرزنی یا زناشویی بدون عقد و خارج از احکام دین زرتشت امری به‌شدت مذموم شناخته می‌شد. حتی در زمان مزدک هم - که نوعی کمونیسم جنسی و خانوادگی را تبلیغ می‌کرد - از اهمیت ازدواج شرعی کاسته نشد (مظاهری، ۱۳۷۳: ۳۴).

بسیاری از مناصب اجتماعی مختص مردان متأهل بود. فقط مرد متأهل حق داشت خانه‌سالار، ده‌سالار، زندسالار یا شهریار باشد. اولین عنصر و واحد اجتماع ساسانی فرد نبود؛ بلکه مردی بود که زن گرفته باشد و منزل و مسکنی داشته باشد. اهمیت پدر خانواده از تعداد فرزندان و اهمیت تیره و تعداد پدران خانواده سرچشمه می‌گرفت. ایرانیان مشاغلی را که مستلزم عزوبت بود، دوست نمی‌داشتند. از این رو بسیاری از مشاغل مثل تجارت و دریانوردی و سیاحی بین مردان آن زمان نضج و تکامل نیافت. اردشیر فرار از کانون خانواده را جرم شمرد و حتی برای سربازان جنگی بعد از چند ماه حق ملاقات با خانواده را ایجاد کرد (همان، ۳۳).

اگرچه از نظر قوانین، ازدواج با هم‌خون و محارم^۲، ازدواج استقراضی^۳، ازدواج صیغه‌ای^۴، ازدواج ابدال^۵ و واگذار شدن یکی از زنان خانه‌سالار به پسر ارشد امکان‌پذیر بود و گاه به‌شدت تبلیغ می‌شد و کمابیش تحقق می‌یافت (رضی، ۱۳۸۱: ۱/ ۳۸۶ - ۳۸۹، ۲/ ۸۳۱ - ۸۷۱)؛ لیکن عموماً دو نوع ازدواج در خانواده‌های عصر ساسانی رایج بوده است: نوع اول ازدواج با دختر باکره‌ای که با رضای خاطر و با اذن والدین بر اساس آداب و عرف اجتماعی و مذهبی ازدواج می‌کرد. این ازدواج به‌وجودآورنده پایگاه خانوادگی با عنوان پادشازن یا کدبانو (کذک بانوک) در خانواده ساسانی بود. اولادی که از کدبانو متولد می‌شد در دنیا و عقبی متعلق به شوهر بود و فرزندان کدبانو منزلت ممتازی نسبت به فرزندان دیگر همسران داشتند. نوع دوم ازدواج با بیوه‌زن یا کنیز بود که به او چغرزَن یا چکرزَن گفته می‌شد. نیمی از فرزندان که از چغرزَن متولد می‌شد متعلق به شوهر وفات یافته او بود. تنها پسران چغرزَن به فرزندی قبول می‌شدند. چغرزَن تحت ریاست و اداره پادشازن قرار داشت. پایگاه خانوادگی چغرزَن در حد زن خدمتکار محسوب می‌شد و جز در موارد بسیار نادر (مثل نازا بودن پادشازن یا نبودن پسر برای فرزندخواندگی در بین بستگان)، در صورتی که چغرزَن فرزند پسری داشت می‌توانست حرمت و منزلت بالاتری را کسب کند (حجازی، ۱۳۷۰: ۱۸۰).

سن ازدواج عموماً برای پسر و دختر، پانزده سالگی بوده است. اختیار زن در انتخاب شوهر تا قبل از ساسانیان در نظر گرفته نمی‌شد؛ ولی در اواخر دوران ساسانی و بعد از سرنگونی شورش مزدک، وضعیت عوض شده بود (بارتلمه، ۱۳۷۷: ۱۹). به‌طور معمول دختران بعد از ازدواج از خانه پدر می‌رفتند؛ لیکن اگر بیوه می‌شدند ممکن بود به خانه پدری برگردند (عیسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲). مهریه به دختر تعلق می‌گرفت. در ماتیکان هزارادستان توصیه شده است میزان مهریه با شأن و وضع خانوادگی دختر معین شود و به‌گونه‌ای باشد که در صورت بیوگی بتواند ادامه حیات دهد (روپارسای و طالقانی، ۱۳۴۶: ۱۱۸). جهیزیه نیز اموالی بود که زن در هنگام ازدواج و در عوض ارث از خانه پدر به خانه شوهر می‌برد (مشکور، ۱۳۴۷: ۷۴؛ بارتلمه، ۱۳۷۷: ۳۰).

پایگاه‌های خانگی در دوران ساسانی

واژه «نبازدیشه» از دو جزء «نبا» به معنای هم‌ناف و «نزدیشه» به معنای نزدیک‌ترین، ضمن اینکه به الگوی پایگاه‌های خانوادگی اشاره دارد به مبنای وابستگی خونی - که مبنای ارتباط این پایگاه‌ها در نمان است - نیز اشاره می‌کند. شبیه همین دلالت‌گری زبان‌شناختی در کل پایگاه‌های خانوادگی وجود دارد. برای مثال، پدر (پیترا / pitar) از واژه پیت به معنای پدیدن و نگهداری کردن و غذا دادن است و در واژه نمانه - پیتی‌تی اشاره به نقش سرپرستی و رزاقیت پدر در خانواده دارد. مادر (ماترا) از ریشه ما به معنای افزودن، تولید کردن، ثمر دادن با پسوند (ترا) به نقش تولیدگری و بارورشوندگی مادر اشاره می‌کند. پوتر به معنای فرزند پسر خانواده و دوغذ، از ریشه دوغ به معنای دوشیدن یا از ریشه دوخ به معنای دوختن که اشاره به وظایف شیردوشی و دوزندگی دارد. برادر (براترا / Bratar) از ریشه بر (bar) به معنای بردن و با پسوند فاعلی‌تر اشاره به وظایف باربری و حمل‌کنندگی در خانواده دارد (رضی، ۱۳۸۱: ۴/۲۱۵۳). اگرچه دلالت‌گری‌های زبانی بر اساس نظریه‌های زبان‌شناختی می‌تواند به استلزامات کارکردی و هنجاری رهنمون شود؛ لیکن برای تبیین دقیق‌تر پایگاه‌ها و نقش‌های خانواده ساسانی به تبیین‌های جامعه‌شناختی عینی‌تری نیازمندیم. در ادامه، با استناد به برخی منابع، توصیف بیشتری از ساخت خانواده و پایگاه‌های خانوادگی و حدود وظایف و اختیارات اعضا ارائه خواهیم داد.

خانه‌سالار (خانه‌خدا، کدخدا)؛ اولین و مهم‌ترین پایگاه خانواده ساسانی است. این پایگاه در آیین میتراپی، شأن خدایی داشت. حق سرپرستی، قضاوت در مورد فرزندان، حتی فرزندان

که خود همسر و فرزندی دارند بر عهده خانه‌سالار است. کشتن، به بردگی فروختن، سلب نسب، شکنجه، رها کردن، سر راه گذاشتن، به بیگاری گذاشتن، اختیار همسر دادن برای اعضای خانواده، از ارث محروم کردن و ... از اختیارات خانه‌سالار در آیین میترایی بوده است؛ لیکن در واقعیت جامعه دوران ساسانی، به لحاظ قوانین شرعی، حکومتی و سازوکار طبقاتی، بسیاری از اختیارات خانه‌سالار محدود شد (بارتلمه، ۱۳۷۷: ۴۴).

کدبانو (پادشازن) همسر اول کدخدا و هم‌کفو و در نقش مادر خاندان بوده است. کدبانو دختری باکره بوده که با رضای خاطر شوهر کرده است. فرزندان کدبانو در دنیا و عقبی متعلق به شوهر است. اگر دو زن از خانواده نجیب و بزرگ بودند، ممکن بود که هر دو کدبانو باشند؛ ولی هر یک در خانه جداگانه‌ای بوده‌اند. شوهر مکلف بود مادام‌العمر پادشازن خود را نگهداری و انفاق نماید (کریستین سن، ۱۳۷۴: ۷۳). اگر چه داشتن بیش از یک پادشازن ممکن بود؛ ولی در شرایط معمولی مرسوم نبود؛ چون قدرت مالی فراوانی می‌خواست. مخارج پادشازن تا زمان مرگ بر عهده خانه‌سالار بود. بعد از مرگ خانه‌سالار با سایر پسران سهم مساوی در ارث داشت. اگر وارث پسری برای حفظ دارایی خانواده نداشت حفظ دارایی و سرپرستی فرزندان صغیر شوهر بر عهده پادشازن بود (بارتلمه، ۱۳۷۷: ۲۵).

چگرزن یا چاکرزن، بیوه‌زنی است که دوباره شوهر می‌کند. عموماً تعدد زوجات در چاکرزن اتفاق می‌افتد. نیمی از فرزندان چاکرزن که از همسر جدید متولد می‌شدند متعلق به شوهر فوت‌شده او بودند. کنیزان نیز جزو طبقات چاکرزن بوده‌اند که مقامشان از پادشازن پست‌تر بود. فقط پسران چاکرزان به فرزندی قبول می‌شدند. چاکرزان از هر لحاظ تحت ریاست و اداره پادشازن قرار داشتند. چگرزان مهریه دریافت می‌کردند و مانند سایر اعضای خانواده از منزل و خوراک و پوشاک بهره‌مند می‌شدند. در شرایط عادی از ارث محروم بودند؛ لیکن در برخی فروض مثل مرگ پادشازن یا محرومیت او از فرزند پسر، امکان ارتقای چاکرزن به طبقه کدبانویی و ارث‌بری نیز وجود داشته است (بارتلمه، ۱۳۷۷: ۲۶).

فرزند و فرزندآوری، هدف اصلی خانواده دوران ساسانی بود که تحت تأثیر تعالیم زرتشت شکلی مقدس به‌خود گرفته بود. مذهب زرتشت و به‌تبع آن جامعه ساسانی وصلت‌های بی‌بار و ناکام یا عزوبت را به بدی یاد می‌کردند و آن را ناشی از لعنت ارواح طیبه برمی‌شمردند و احکام و مناسک سختی را برای چنین اشخاصی بار می‌کردند. از نظر مزدپرستان، نژاد انسان - که در اصل زاده خدایان است - در اصل جاوادی است؛ اما نیازمند این است که تا پایان روزگار پایدار بماند. بر این اساس نقش پدری تکلیف فردی نیست؛ بلکه تکلیفی اجتماعی

است. حکومت ساسانی و حتی شخص شاه نیز موظف بود که این تکلیف اجتماعی را مراقبت کند. مادرانی که چندین فرزند داشتند تقدیس می شدند و پاداش می گرفتند. به عکس مجامعت های نازا یا سقط جنین، بدنامی و ننگ محسوب می شدند. رویه زهدمنشانه منفور بود و مسیحیت و برخی فرقه های زهدمنش نتوانستند در ایران نفوذ یا دوام چندانی پیدا کنند. از دیگر سو، تعدد فرزند نشانه ثروت و مکنت خانواده ها تلقی می شد و قدرت و استحکام اجتماعی آنان را بالا می برد (مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۸۵).

فرزند پسر برای ایرانیان دوران ساسانی گرامی تر بود. در دعاها و مناسک دینی شان چیزی جز فرزندان پسر از «فرشتگان باروری» نمی خواستند؛ مثلاً «دستان»، پسر سام، چنین می گوید: «زیباتر از پهلوانی که دلش به نور وجود فرزند شادمان باشد چه می توان یافت؟ و چون زمان مرگش فرا رسید در وجود پسرانش تولدی دیگر می یابد و نامش در سایه وجود ایشان در جهان پایدار می ماند» (همان، ۱۸۷).

پایگاه و نقش فرزندان بسته به سن، جنسیت و مادر (اینکه مادرش کدبانو باشد یا چغوزن و کنیز)، متفاوت بود. تربیت طفل بر عهده مادر بوده است و خانه سالار در صورت نیاز، خواهر یا دختر بزرگ خویش را به تربیت کودک می گماشت. اگر پسری، خانه سالار یا پدر خود را حرمت نمی نهاد، ارث به او تعلق نمی گرفت. پسران از سن هفت سالگی حرفه پدر را آموزش می دیدند. نامه تنسر در این مورد مقرر می کند که: «هر پسری بایستی به حرفه پدری اش مقید باشد و به جز حرفه ای که خدایش برای او آفریده است، به هیچ حرفه دیگری نپردازد» (همان، ۱۹۹). وقتی که پسر بچه به سن بلوغ (پانزده سالگی) می رسید آیین سدره پوشی بر او اجرا می شد و به مثابه آزادمرد (مردشهر mart-i-sahr)، فردی مسئول شناسایی می شد. البته، این به معنای مستقل شدن از خانواده نبود؛ بلکه موظف بود هم پای پدر خویش و در شغل او کار کند. کدبانو نیز وظیفه داشت او را همسر دهد (همان، ۲۱۸).

دختران به وسیله مادر تعلیم و تربیت می شدند. حق شوهر دادن دختر برای پدر محفوظ بود. اگر پدر در قید حیات نبود در درجه اول مادر و بعد از آن عموها و برادران دختر او را شوهر می دادند. به محض رسیدن به سن ازدواج (بیشتر پانزده سالگی)، اولیا مکلف بودند دختر را شوهر دهند؛ چون منع دختر از توالد و تناسل گناه شمرده می شد. در عین حال اگر دختر از ازدواج ابا می کرد، حق نداشتند او را از ارث محروم کنند. اگر دختر جوانی که در موقع مناسب او را شوهر نداده بودند ارتباط نامشروع پیدا می کرد حق نفقه از طرف پدر را داشت و از ارث محروم نمی شد، به شرط اینکه ارتباط نامشروع را قطع می کرد. اگر طفلی از این ارتباط نامشروع

حاصل می‌شد نفقه‌اش به عهده پدر دختر بود. دختری که شوهر کرده بود عملاً از خانواده خارج می‌شد و تحت سرپرستی خانواده شوهرش قرار می‌گرفت؛ ولی فرزند پسر و همسر و فرزندان در خانه و تحت سرپرستی خانه‌سالار زندگی می‌کردند (همان، ۲۱۹).

پسرخواندگی در خانواده‌های دوره ساسانی حضور پررنگی داشته است. اگر مردی می‌مرد و از خود فرزند بالغی به جای نمی‌گذاشت شخصی به نام پسرخوانده قائم مقام او می‌شد. وقتی مردی پس از ازدواج امید پدر شدن را از دست می‌داد، باید پسری برای خویش پیدا می‌کرد؛ اما اختیار نداشت که برای حصول به چنین منظوری هر بچه‌ای را به خانه‌اش ببرد. سمت فرزندخواندگی گاه به برادر و اگر برادری نبود به خواهر و سپس به پسر برادر، دختر برادر و دیگر طبقات خویشاوندی به ترتیب نزدیکی با مرد خانواده قابل تنفیذ بود. البته، ملاک پسرخواندگی در درجه اول پادشازن بود نه چغوزن. اگر بین فرزندان یا نوادگان پادشازن فرزند پسر صالحی پیدا نمی‌شد نوبت چغوزن می‌رسید (کریستین سن، ۱۳۱۴: ۲۷۷). اگر مردی هیچ‌کس را در میان بستگان خونی خود نمی‌یافت، باز باید در خانواده‌ای دیگر جست‌وجو می‌کرد. اگر هیچ وارثی جز چاکوزن نداشت، این بیوه‌زن باید در صورت امکان به منزله چاکوزن نزدیک‌ترین خویشاوند او شود و جانشین لازم را برایش فراهم آورد (مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۶۶). برای پسرخواندگی بیشتر افراد بزرگ، حتی ازدواج کرده انتخاب می‌شدند و پس از برگزاری تشریفات خاصی با تمام زن و فرزند خود به منزل پدرخوانده نقل مکان می‌کردند. رسمیت یافتن فرزندخواندگی به این شکل بود که پدرخوانده پیشاپیش مقداری ارث برای پسرخوانده تعیین می‌کرد (کریستین سن، ۱۳۱۴: ۷۵).

دخترخواندگی، در دوره ساسانیان امر رایجی نبوده است. دراصل، پسر ممکن بود به فرزندی پذیرفته شود تا امکان توالد و تناسل ایجاد شود؛ لیکن در برخی از نوشته‌های قدیمی متعلق به اواخر قرن پنجم میلادی، همان‌گونه که از فرزندخواندگی پسر گفته شده، در مورد دختران نیز اشاره شده است (مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۶۹). ظاهراً دخترخواندگی بیشتر به منظور سرپرستی دختران یتیم یا بینوا انجام می‌شد. برای گرفتن دخترخوانده، پدر طبیعی می‌توانست مقداری پول یا چیز دیگر به منزله جبران خسارت از دست دادن دختر از پدرخوانده طلب کند. شرایط قبول دخترخواندگی آن بود که دختر مورد نظر شوهر نداشته باشد، طالب شوهر نباشد، رابطه نامشروع با کسی نداشته باشد و قبلاً در خانواده دیگری فرزندخوانده نشده باشد (بارتلمه، ۱۳۷۷: ۱۸).

سازمان خانواده

طبق روایت *اوستا* (یسنا، هات سی و یکم: بند ۱۸)، طبقه‌بندی اجتماعات مردم به‌شکلی که آورده می‌شود، بوده است:

– نمان (Namana) (خاندان بزرگ پدرسری)؛

– ویس (Vis) (ده یا قریه مشتمل بر چند خاندان)؛

– Zantu یا گئو (Gueu) (قبیله یا بخش یا روستا)؛

– دخیو (Dahyu) (ایالت یا کشور کوچک) (رضی، ۱۳۸۱: ۳/ ۱۴۹۰).

نمان‌ها محل استقرار خانواده‌های بزرگ پدرسالار بودند که در یک محل و دور یک «اجاق» با هم زندگی می‌کردند و از اجتماع چند نمان، ده یا ویس به‌وجود می‌آمد. زنتو یا گئو نیز مجموعه‌ای است مشتمل بر چندین ویس که محل سکونت قبیله بود. دخیو نیز به معنی کشور در معنای کوچک‌تر آن یعنی ایالت آمده است. هر کدام از این واحدها به ترتیب تحت ولایت و سرپرستی، نمانه – پئی تی (خانه‌سالار)، ویس – پئی تی (تیره سالار)، زنتو – پئی تی (بزرگ قوم) و دنگهو – پئی تی (شهریار) قرار داشتند (طیبی، ۱۳۵۰: ۷۷).

در دوران ساسانی (خصوصاً بعد از قرن پنجم میلادی)، برخی تحولات اجتماعی سبب شد که خانواده از نظر اندازه، ساختار گروهی، کیفیت و پویایی روابط، نسبت به دوره‌های قبلی متحول شود، تنوع بیشتری را تجربه کند و از الگوی اوستایی فاصله بگیرد. قشربندی اجتماعی، تنوع طبقات، عاملیت روحانیون، تحولات اقتصادی ناشی از ضرب سکه و تجارت طلا، مهاجرت، شهرنشینی و روستانشینی و ... ازجمله عواملی بود که سازمان خانواده، نوع مسکن و شیوه روابط بین پایگاه‌ها در خانواده را تحت تأثیر قرار داد و متنوع کرد. با وجود این، طبقه کشاورزان و شبانان توده جمعیت آن دوران را تشکیل می‌دادند و عمدتاً در روستاها و بر محور اراضی موروئی سازمان می‌یافتند (مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۲ – ۲۸).

هر ملک خانوادگی (نمان)، متشکل بود از تزیینات، البسه، وسایل خانه‌داری و حیواناتی که در یک خانه اربابی با رئیس خانوار (خانه‌سالار) و اعضای خانواده‌اش زندگی می‌کردند. اعضای خانواده عبارت بودند از: کدبانو (مادرشا)، چکرزان، فرزندان پسر و همسران و فرزندان‌شان، فرزندان دختر، مادامی‌که شوهر نکرده بودند، فرزندان‌خوانده‌ها، کلفت‌ها و برده‌ها و زاده‌های آن‌ها (خانه‌زادها). این ترکیب خانواده نشان‌دهنده وجود نوعی خاص از خانواده گسترده در دوره ساسانی است (بارتلمه، ۱۳۴۴: ۱۷).

بین اعضای خانواده سلسله‌مراتب قدرت وجود داشته است. برای مثال، گروه نخست، کدبانو (همسر اول) و فرزندان آنان، پدر و مادر و خواهر و برادر خانه‌سالار را شامل می‌شد. چکرزن‌ها (همسران دوم یا کنیزها) و فرزندان آن‌ها در رتبه بعدی قرار داشتند و برده‌ها و خانه‌زادها در رتبه آخر جا می‌گرفتند (مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۳).

بدین‌سان، «نمان» یا خانواده در این دوره گروه خانگی بزرگی است که شامل چند واحد اجتماعی هم‌خون و خویشاوند می‌شدند و تحت سرپرستی نمانه - پئی‌تی یا خانه‌سالار و همسر او به‌عنوان کدبانو (نمانه - پث نی) اداره می‌شدند. چنین خانواده‌هایی در برگیرنده بستگان عمدتاً هم‌خون بودند. ازدواج‌ها به‌صورت درون‌گروهی و به‌ویژه میان نزدیک‌ترین افراد هم‌خون تجویز می‌شد و تخطی از آن ناپسند و خلاف آداب و رسوم و احکام دینی تلقی می‌شد (رضی، همان، مدخل خوئت و دثه).

خویشاوندی که در روزگار مدرن بیشتر صبغه مدنی پیدا کرده است، در دوران ساسانی تقدیس می‌شد. خویشاوندی از طریق ازدواج (سببی) یا فرزندخواندگی، قرابتی قراردادی و درجه دوم به‌شمار می‌رفت؛ ولی خویشاوندی خونی امری مقدس و درجه اول قلمداد می‌شد. بعد از روابط پدر - فرزندی و مادر - فرزندی، قرابت برادران و خواهران در درجه دوم قرار می‌گرفت. تکالیف آن‌ها نسبت به یکدیگر بیشتر جنبه مساعدت و معاونت داشت، خصوصاً زمانی که هرکدام از آن‌ها ازدواج می‌کردند؛ اما در زمان‌های بحرانی یا برخی ضرورت‌ها حضور و مسئولیت آن‌ها الزامی بود. در صورت فوت هر کدام از پدر یا مادر، جانشینی خواهر و برادران به ترتیب سن، امری الزامی بود. برادر بزرگ‌تر باید به حد وسع خود صغار را پشتیبانی می‌کرد، خواهرانش را شوهر می‌داد و خواهران کوچک‌تر هم باید اجازه ازدواج را از او می‌گرفتند. اگر یکی از برادران صاحب فرزند نمی‌شد برادران دیگر و یا خواهران موظف بودند یکی از بچه‌هایشان را به‌منزله فرزندخوانده به او بدهند (همان، ۲۲۶).

قرابت بین پدربزرگ و نوادگان به اندازه برادری قوت و استحکام داشت. همان تکالیفی که در حق پسر جریان داشت، در حق نوادگان نیز جاری بود. در مورد نوه‌های دختری نیز در صورتی که پدر نبود وظیفه پدربزرگ بود که آن‌ها را نگهداری کند و شوهر دهد. عموها و عمه‌ها در درجه سوم خویشاوندی قرار می‌گرفتند؛ ولی هر زمان ممکن بود با مرگ پدر، قدرت خانوادگی به‌دست عموها بیفتد. لذا، به‌صورت متقابل همان احترام و مسئولیت‌ها در مورد عموها نیز صادق خواهد بود. فرزندان عموها هم در طبقه چهارم قرار می‌گرفتند و فرزندان آن‌ها هم در طبقه پنجم قرار داشتند. خویشاوندانی که از ناحیه زن و حتی از ناحیه

مادر مقام خویشاوندی داشتند اعتبار چندانی نداشتند. در بسیاری از موارد زبان دوران ساسانی حتی کلمه‌هایی برای تسمیه آن‌ها نداشت (همان‌جا).

رابطه خانواده با دیگر نهادهای اجتماعی

اگرچه نهادهای جامعه دوران معاصر قابل انطباق با نهادهای دوران باستان نیست؛ لیکن خانواده به‌منزله یک نهاد اجتماعی در دوران باستان نیز با دو نهاد اجتماعی اصلی آن دوران؛ یعنی حکومت و دین، ارتباط وثیقی داشت که در اینجا به‌طور خلاصه به آن می‌پردازیم.

حکومت و سلسله‌مراتب حاکمیتی در دوران ساسانی در تعامل دیالکتیکی تنگاتنگی با خانواده بود. اساساً اجزای حاکمیتی بر اساس ساخت خانواده بنیان نهاده شده بود. «نمان» سنگ بنا و ساختار اصلی حاکمیت را تشکیل می‌داد. همان‌طور که گفته شد، با اجتماع چند نمان (خانواده‌ای تحت سرپرستی یک خانه‌سالار)، یک ویس (vis) یا قریه و از اجتماع چند ویس، یک زنتو (Zantu) یا قبیله و از اجتماع قبائل دخیو (Dahyu) یا یک ایالت به‌وجود می‌آمد. تیره‌سالار، زندسالار و شهریار سرپرستی این گروه‌های اجتماعی را بر عهده داشتند و همه آن‌ها با وساطت شهریار که درحقیقت، والی شهر محسوب می‌شد، به حکومت شاهنشاهی مرتبط می‌شدند.

از دیگر سو، شریان حیات حکومت بر اساس سازمان مالی و اقتصادی بود که بر اساس مالیات بر تولید و خراج سرانه وضع شده بود که به ساخت خانواده منتهی می‌شد. ماهیت خراج بر اساس مالیات ارضی محاسبه می‌شد و مالیات سرانه که به آن گزیت (در دوره اسلامی جزیه) می‌گفتند، دایرمدار خانواده‌های دوران ساسانی بود. در متنی از خسرو اول در مورد مالیات، چنین آمده است:

خرمابنان (درختان خرما) و درختان زیتون را بشمارند و نیز مردم را سرشماره کنند. پس به دبیران خود فرمود تا جمله آن را معین کنند. آنگاه بار عام داد و به دبیر خراج فرمود تا حاصل جمع انواع غلات زمینی و شماره خرمابنان و درختان زیتون و شماره مردمان را بر مردم بخواند. چون دبیر خراج آن جمله را بخواند روی به ایشان کرد و گفت ما چنان دیدیم که بر هر گریب (جریب) زمین از آنچه اندازه گرفته شده است و بر خرمابنان و درختان زیتون و بر هر سری از مردم مالیات بنهیم و چنان کنیم که این مالیات را در یک سال به سه بهر (قسمت) بپردازند (نولدکه، ۱۳۵۸: ۳۶۶).

روشن است که دخالت دولت در وضعیت خانواده به‌اندازه امروز نبود و خانواده تحت حاکمیت تمام و کمال خانه‌سالار یا پدر خانواده بود. دولت از خانواده مالیات می‌گرفت و درمقابل، امنیت لازم را برای فعالیت اقتصادی و زندگی برای آحاد مردم تأمین می‌کرد. البته، در زمان جنگ از دهقانان آزاد برای شرکت در فعالیت نظامی نیز استفاده می‌شد.

دین و به‌طور خاص آیین زرتشت، منشأ تأثیرات و تحولات ژرفی در خانواده دوران ساسانی شد. یکی از نکات مهمی که تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان از نقاط قوت جامعه دوران ساسانی معرفی کرده‌اند رسمیت یافتگی دین واحد در آن دوره است. اردشیر مؤسس سلسله ساسانی پسر خادم معبد آناهیتا در استخر بود. بنابراین، از همان ابتدا اندیشه‌های دینی و اعتقادی، نقش انسجام‌بخش خود را ایفا کرد. اردشیر و بعد از او پسرش شاپور دستور به ساختن شهرها و آتشکده‌های متعددی دادند. دین زرتشت را به‌منزله دین رسمی کشور اعلام کرده و سپس خود را هم شاه و هم بغ^۶ نامید و روحانیون را به‌منزله مهم‌ترین طبقه حاکمیتی - که سریانی وسیع و عمیق در امور مردمان داشتند - منزلت بخشید. این اقدامات نه تنها کارکردهای ویژه‌ای در تشکیل‌یافتگی و کنترل اجتماعی و استحکام سیاسی قدرت مرکزی ایجاد می‌کرد، آثار معتناهی در ایجاد اتحاد هنجاری و رفتاری در خانواده به‌جا گذاشت.

در این دوره، روحانیون با تصاحب مناصب تقنینی، قضایی و شرعی، نفوذ زیادی در امور مملکتی داشتند. در عین حال در سطوح جامعه نیز شبکه وسیع و عمیقی را ایجاد کرده بودند. پایین‌ترین درجه روحانیون مغ و بالاترین درجه آن‌ها موبدان موبد و هیربدان هیربد نام داشتند. هر خانواده آتشی داشت و رئیس خانواده می‌باید مراقب آن باشد تا خاموش نشود. هر دهی نیز آتشی موسوم به آذران داشت. هر قبیله و بلوکی نیز خود دارای آتشی بود که بهرام نامیده می‌شد. علاوه بر آن، سه آتشکده عظیم به نام‌های آذر فرنیاغ در فارس، آذر گشناسپ در آذربایجان و آذر برزین مهر در خراسان وجود داشت. در کنار همه این آتشکده‌ها طبقات روحانی نقش ایفا می‌کردند (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۲۷۸). این‌ها نمونه‌ای از مهم‌ترین مناسک، مظاهر و شعائر رسمیت یافتگی دین زرتشت در ایران ساسانی و جهت‌دهی هنجاری و رفتاری این مذهب از یک‌سو و استفاده طبقة حاکمان از آن است.

این در حالی است که تا پیش از این بر اساس آیین میتراپی، رئیس خانواده را که خانه‌خدا می‌گفتند، قدرت و سلطه‌ای خداگونه داشت. حق قانون‌گذاری، قضا، ولایت، حتی حق متهم و محکوم شناختن فرزندان و خانه‌زادها، حق کشتن، به بردگی دادن، فروختن، اجاره دادن، شکنجه کردن، سر راه گذاشتن و ... همه در اختیار خانه‌خدا یا خانه‌سالار بود؛ ولی در دوران

ساسانی - که مذهب زرتشت رسمیت می‌یابد - این اختیارات گسترده را خانه‌سالار با مغ‌ها و روحانیون شریک می‌شود؛ بلکه بالاتر از آن، دینی رسمیت می‌یابد که موبدان و کاهنان آن به چیزی کم‌تر از داعیه انحصار آیین‌ها خرسند نبودند. مذهب نو با شعائر و مناسک حق اعطای کمر بند مقدس (آیین مذهبی بلوغ فرزندان) و رهبری و عفو و کفاره گناهان و ... را در اختیار می‌گیرد، پدر خانواده را که اختیارات بی‌حد و حصر داشت تا سرحد سرپرست و نگهبان تنزل مقام می‌دهد، بانوی خانه را تا سرحد کدبانو ارتقا می‌بخشد و در بقیه پایگاه‌ها و نقش‌های گروه خانگی نیز قوانین و مقرراتی را جایگزین می‌کند و قیود دینی و عرفی تازه‌ای را برای اختیارات گسترده خانه‌خدای گذشته، به وجود می‌آورد (مظاهری، ۱۳۷۳: ۱۲ - ۱۷).

اگرچه در برهه‌ای از اواخر دوران ساسانی به ترتیب آیین مانی و آیین مزدک نیز سر برآوردند و مدت نه‌چندان طولانی پیروانی یافتند؛ لیکن نتوانستند فضای ارزشی و هنجاری را که آیین زرتشت به وجود آورده بود، تغییر دهند. البته، انتقادات زیادی از طرف پیروان این ادیان جدید به اولیای دین زرتشتی وارد می‌شد و بخشی از مردم فقیر را جذب خود می‌کرد. از جمله، تبلیغات مزدکیان درباره کمونیسم اقتصادی و جنسی مورد پذیرش بخشی از مردم فقیر آن دوره قرار گرفت و مدتی نیز به وسیله حاکمیت پشتیبانی شد؛ ولی سرانجام، از سوی خسرو اول قلع و قمع و سرکوب شد. در عین حال این ادیان توانستند محیط مساهله و مسامحه‌ای را رقم بزنند که زمینه تحولات خانواده را در کنار عوامل اقتصادی و حکومتی در اواخر قرن پنجم ایجاد کرد (همان، ۱۶).

در هر صورت، دین زرتشتی در دوره ساسانی رابطه نزدیک و اثرگذاری هم در خانواده و هم در نهاد سیاسی داشت؛ اما فعالیت‌های اقتصادی و آموزشی هنوز از خانواده تا حدی تفکیک نشده بود که بتوان از آن‌ها به منزله نهادهای اجتماعی اصلی یاد کرد. با نهادینه شدن دین زرتشتی، سیر تحول خانواده از شکل افراطی پدرسالارانه و پدرخدایی در دوران‌های پیشاساسانی، به شکل قابل ملاحظه‌ای در دوران ساسانی تعدیل یافت. این تعدیل‌یافتگی در درجه اول مرهون رسمیت‌یابی دین زرتشت به وسیله حکومت ساسانی بود. آیین و قوانین مذهبی زرتشتی، به علاوه مداخله طبقه روحانی در کنش‌های خانوادگی، اختیارات بی‌حد و حصر پدرسالارانه دوره‌های پیشاساسانی را به طور قابل ملاحظه‌ای محدود کرد.

آموزه‌های دینی زرتشت با تمام تحریف‌ها و نقدهایی که به آن وارد شده است، از یک سو خانواده را به منزله مهم‌ترین رکن دنیا و عقبی ارج می‌نهاد و از دیگر سو با تنظیم احکام دینی و

عبادی در ابعاد مختلف فقهی، کنش‌های خانوادگی را به‌طرف ارزش‌های دینی هدایت می‌کرد. حتی بسیاری از این ارزش‌ها و هنجارها بعد از دوران ساسانی به وسیله اسلام تأیید شدند.

نتیجه

آنچه از این مطالعه مقدماتی حاصل می‌شود، این است که خانواده غالب در ایران دوره ساسانی خانواده‌ای گسترده و پدرسالار، پدرتبار و پدرمکان بوده که در آن پدر تصمیم‌گیرنده اصلی در همه زمینه‌های خانواده بوده است. پس از او کدبانو، به‌منزله زن اول مرد، نیز جایگاه برجسته‌ای در خانواده، در مقایسه با سایر زنان و فرزندان، داشته است. تعدد زوجات رایج و ازدواج‌ها بیشتر درون‌گروهی بوده است. به همین ترتیب، خویشاوندن مرد نسبت به خویشاوندان زن برتری داشته‌اند. خانواده ساسانی به‌منزله یک خانواده بزرگ، علاوه بر زنان، فرزندان و خانواده پسر ارشد را نیز در بر می‌گرفته است که وارث واقعی خانواده و جانشین پدر محسوب می‌شد و پس از درگذشت پدر همه اقتدار و مایملک پدر را به ارث می‌برده است. در چنین وضعیت، ازدواج بر اساس عشق و علاقه فردی نبوده و فردیت حاکم نبوده است؛ بلکه بنا به مصلحت خانواده، والدین درباره ازدواج پسر و دختر تصمیم می‌گرفتند. جالب توجه است که هم پسر و هم دختر در پانزده سالگی بالغ محسوب و آماده ازدواج تلقی می‌شدند.

جامعه ساسانی با دین رسمی زرتشتی، خانواده را مقدس و اصلی‌ترین کارکرد آن را تولیدمثل و اجتماعی کردن و آموزش فرزندان می‌دانسته است که باید موقعیت و شغل پدر و مادر را به ارث می‌پردند و ادامه می‌دادند؛ زیرا در جامعه ساسانی امکان تحرک طبقاتی وجود نداشته است. علاوه بر کارکرد تولیدمثل و اجتماعی کردن فرزندان، خانواده کارکرد تولید اقتصادی و تأمین نیازهای مادی خانواده را نیز داشته است. به عبارت دیگر، در این دوره هنوز نهاد اقتصادی و آموزشی در خانواده تفکیک نشده بود و جامعه متشکل از سه نهاد دین، سیاست و خانواده بوده است.

شاید وجود تعدد زوجات، عدم امکان تحرک طبقاتی و بازتوزیع ثروت، استثمار شدید طبقاتی، فقر و تنگدستی بیشتر کشاورزان و حاکمیت تنگ‌نظرانه اولیای دین زرتشتی، نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی را در دوره ساسانی متأخر ایجاد کرده بود که به‌شکل‌گیری و گسترش جنبش مزدک در ایران منجر شد که خواهان نوعی اشتراک و بی‌بندوباری جنسی و اقتصادی بوده است که با وجود سرکوب شدید آن، زمینه را برای پذیرش دین اسلام در ایران فراهم کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر و آشنایی با طبقات اجتماعی و نظریات در این زمینه و همچنین، مستندات تاریخی مراجعه شود به:

رضی، ۱۳۸۱: ۵/ ۲۶۰۸ (مدخل بیمه خشته)، ۲/ ۸۱۴ (مدخل خوئو)، ۴/ ۲۴۴۴ (مدخل هوئی تی)، ۱/ ۲۷۸ و ۲۷۹ (مدخل اژی دهاکه).

۲. در مورد ازدواج با محارم و احکام و مقررات و چرایی و چگونگی مراجعه کنید به: همان، ۱/ ۳۸۵ - ۳۸۹، ۲/ ۸۳۴ - ۸۳۶، ۳/ ۸۴۵ - ۸۴۳ و ۴/ ۱۲۴۴، ۲۲۹۶ - ۲۲۹۸.

۳. رضی، ۱۳۸۱: ۱/ ۳۸۵ - ۳۸۹، ۲/ ۸۶۱ - ۸۶۸.

در *ماتیکان هزارداتستان* یا *هزار ماده قانونی*، مطالبی بسیاری درباره زنان، ازدواج، واگذاری زنان یا ازدواج استقراضی آمده است. یک مرد می‌توانست با وجود میل و رضایت پادشاه زن خود، او را به اشخاص تنگدستی که نیاز به زن داشتند برای مدت معینی واگذار کند. شرایط معاهده، زمان واگذاری، فرزندان که از این ازن در مدت قرض دادن وی تولید می‌شد، همگی قبلاً مورد موافقت دو طرف قرار می‌گرفت.

دارایی زن به شوهر دوم نمی‌رسید و تنها نیروی کار و خدمات و در صورت توافق تا اندازه‌ای فرزندان که از شوهر دوم در مدت استقراض حاصل می‌شد برای شوهر دوم محفوظ می‌ماند.

بارتلمه اعتقاد دارد این ازدواج‌ها فقط میان مردم طبقه بالای جامعه رواج داشته است. او بعد از تحقیقات فراوان به نتیجه رسید که اشاره فرگرد ۴/۴ و ندادید ناظر به تنگدستی نیست؛ بلکه اشاره به هم‌دین دارد. از نظر وی علل اقتصادی انگیزه اصلی چنین ازدواج‌هایی بوده است. استفاده از نیروی کار فرزندان یا فروختن فرزندان که از این ازدواج‌ها حاصل می‌شد منبع اقتصادی مهمی بوده است. در متن‌های حقوقی زمان ساسانیان به‌ویژه *ماتیکان هزارداتستان* به مسائل مربوط به ازدواج استقراضی پرداخته شده است. افزون بر این، فرگردهای چهارم و پانزدهم و ندادید به‌صورت مختصر و در دینکرد و روایت پهلوی، به‌گونه‌ای مفصل‌تر نکاتی در این زمینه گفته شده است.

مراجعه کنید به: بارتلمه، ۱۳۷۷: ۳۶.

درباره یک کتاب حقوقی ساسانی ر.ک: فرهنگستان هایدلبرگ، ۱۹۱۰، جزوه ۱۱ ص ۳.

۴. رضی، ۱۳۸۱: ۱/ ۳۸۵.

زنان صیغه‌ای در واقع، در شمار خدمه کدبانو قرار می‌گیرند. زنان صیغه‌ای وقتی به خانه مردی که عمدتاً از طبقه اغنیا و اشراف بود می‌رفتند به‌منزله مهریه مبالغی را دریافت می‌کردند و اگرچه نقش جنسی هم داشتند؛ ولی در خانه به‌منزله خدمه زیر نظر کدبانو انجام وظیفه می‌کردند. زنان صیغه‌ای اگر فرزندان می‌شدند مانند مارشان نه از ارث بهره‌ای داشتند و نه از اصل و نسب مرد، ولی نفقه‌شان بر عهده خانه‌سالار بود.

مراجعه کنید به: بارتلمه، ۱۳۷۷: ۱۳.

۵. حجازی، ۱۳۷۰: ۱۸۲ به نقل از: مجله سخن سال اول خردادماه ۱۳۲۲ مقاله حقوق در ایران باستان پورداوود.

از آنجا که خانواده‌های ساسانی برای بقای نسل اهمیت زیادی قائل بودند، در مواردی که مردی صاحب فرزند نمی‌شد راهکارهایی وجود داشت که ازدواج ابدال یکی از این راهکارهاست. در نامه تنسر چنین نقل شده است؛ چون کسی از ایشان را اجل فرارسیدی و فرزند نبودی اگر زن گذاشتی آن زن را به شوهر دادندی از خویشاوندان متوفی که بدو او لوی‌تر و نزدیک‌تر بودی و اگر زن نبودی و دختر بودی همچنین، و اگر دختر نیز نبودی زنی از خویشان او را بیکی از اقارب او دادندی و اگر این هیچ دو نبودی از مال متوفی زن خواستندی و به‌خویشان اقرب او سپرده و هر فرزندی که در وجود آمدی بدان مرد صاحب ترکه نسبت کردندی و هر که در اجرای این دستور غفلت ورزیدی چنان دانستندی که نفوس بی‌شماری را کشته باشد چه نسل متوفی را مقطوع ساخته و نام او را ابدالدر برانداخته بود.

۶. بغ در/وستا به معنای خدا یا جانشین اهورامزدا در روی زمین است.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: سمت.
- احمدی، امید علی (۱۳۸۸). تحولات معاصر خانواده در شهر تهران. تهران: موسسه شهر.
- احمدی، مریم (۱۳۹۰). تاریخ تحولات ایران‌شناسی. تهران: طهوری.
- بارتلمه، کریستیان (۱۳۷۷). زن در حقوق ساسانی. ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی. تهران: بنگاه مطبوعاتی عطایی.
- بی، ارل (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی، علمی انتقادی. ترجمه محمدحسین پناهی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- برگر، پیتر و توماس لوکمان (۱۳۸۷). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریرز مجیدی. تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- برناردز، جان (۱۳۸۴). درآمدی به مطالعات خانواده. ترجمه حسین قاضیان. تهران: نی.
- پیگولوسکایا، ن و همکاران (۱۳۵۴). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۹۰). تاریخ مفصل ایران (از آغاز تا پایان پهلوی). تهران: دنیای کتاب.

ساختار خانواده ایرانی در دوره ساسانی _____ محمد حسین پناهی و همکار

- توین بی، آرنولد (۱۳۶۸). تاریخ تمدن: تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر. ترجمه یعقوب آژند. چ ۳. تهران: چاپ فارابی.
- چیل، دیوید ج. و لیبی، محمدمهدی (۱۳۸۸). خانواده‌ها در دنیای امروز. تهران: سروش.
- حجازی، بنفشه (۱۳۷۰). زن به ظن تاریخ (جایگاه زن در ایران باستان). تهران: شهرآب.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۶). تاریخ ده‌هزارساله ایران از ساسانیان تا انقراض آل زیاد. تهران: اقبال.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱). دانشنامه ایران باستان (عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی). تهران: سخن.
- روپارسای، فرخ و همکاران (۱۳۴۶). زن در ایران باستان. تهران: جمعیت زنان دانشگاهی.
- روز باوم، هایدی (۱۳۶۷). خانواده به‌منزله ساختاری در مقابل جامعه. ترجمه محمدصادق مهدوی. تهران: مرکز دانشگاهی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۹۱). کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر.
- ساروخانی، محمدباقر (۱۳۷۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- سامی، علی (۱۳۸۸). تمدن ساسانی. تهران: سمت.
- سگالن، مارتین (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. ترجمه حمید الیاسی. تهران: مرکز.
- طبیبی، حشمت‌الله (۱۳۵۰). سیر طبقات اجتماعی و ویژگی‌های خانواده در ایران قدیم. بررسی‌های تاریخی. ش ۳۷. ص ۷۷.
- عیسی‌زاده، راضیه (۱۳۸۷). زنان ساسانی (از فرمان‌بری تا فرمانروایی). تهران: موج.
- کرایب، یان (۱۳۷۸). نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: سروش.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۴). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۱۴). وضع دولت و ملت و دربار در دوره ساسانی. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: کمیسیون معارف.
- کوئن، بروس (۱۳۷۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳). چکیده آثار گیدنز. ویراستاری فیلیپ کسل. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: ققنوس.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

- _____ (۱۳۸۴). مسائل محوری در نظریه اجتماعی: کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی. ترجمه محمد رضایی. تهران: سعاد.
- _____ (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران: نشر نی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۷). تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان. تهران: دانشسرای عالی.
- مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۳). خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام. ترجمه عبدالله توکل. تهران: قطره.
- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب. تهران: انجمن آثار ملی.

The Structure of Iranian Family under Sasanids

Mohammad Hossein Panahi,¹ Mohammad Reza Kadkhodai²

Family, as a social institution or group, has been evolving throughout history. Evolution of family needs to be studied in order to understand its functions and structure. Unfortunately, the evolution of family during the long Iranian history has not been studied seriously. This paper is an effort to shed some light on the structure and functions of the Iranian family under Sassanids using documentary method. The findings reveal that the dominant form the family in this period was “extended family” which along with the religious and political institutions constructed the Sassanid society. The family structure in this era was patriarchal, polygamy was prevalent, and in-group marriages were preferred. The official religion of the empire, Zoroastrianism, viewed family as a sacred institution with its main function as reproduction. Other functions of the family were production and provision of economic support, socialization and education of offsprings, who had to inherit their father and mother’s jobs. Relatives of father, in this period, had superiority to the relatives of mother’s side, and the oldest son and his family lived with his parents.

Keywords: Family, Iranian Family, Iranian Family under Sasanids, Structure of Family

¹ Professor of Sociology, Department of Social research, University of Allameh Tabataba'i University

² Ph. D Candidate of Women's studies

